

## فرمانده ایرانی در خاک یونان

قوای یونان پس از شکست در ترموپیل در تابستان ۴۸۱ ق.م آتن را تخلیه کرد و همراه ۲۷۱ کشتی خود به منطقه ای به نام «آرت میزیوم» رفتند. اما این مقدار پارسیان را اقناع نمی کرد زیرا هدف آنها منتهی الیه مرزهای غرب یونان بود. به علاوه وقتی که سال ها بعد نیاکان ایرانی شان وقایع تلخ و شیرین شاهان و سرداران پارسی و سرگذشت آنها را برای فرزندانشان نقل می کردند، حکایت فتوحات و ناکامی های پارسیان به یک اندازه شنیدنی بود. پس از مرگ لئونیداس در ترموپیل فرماندهی نیروهای یونانی به اوری بیادس (Uri Biades) واگذار شد. این دو تن اهل لاسه دمون بودند. آتنی ها سابقه تفرقه افکنی میان قوای یونانی را داشتند بنابراین رضایت دادند دوباره یک لاسه دمونی فرماندهی نیروی دریایی یونان را به عهده بگیرد. یونانیان در سر راه خود به آرت میزیوم از داخل «اوبه» گذشتند. اهالی «اوبه» که قلباً با پارسیان بودند مهلت خواستند برای پیشگیری از جدال با آتنی ها زنان و اطفال خود را نجات دهند اما اوری بیادس حاضر نشد وقت را تلف کند و درخواست ساکنان را رد کرد. آنها نزد تیمستوکلس رئیس آتنی ها که به درایت و تدبیر شهرت داشت رفتند و با پرداخت رشوه از او خواستند که اوری بیادس را از این کار منصرف کند و او نیز چنین کرد. بنابراین سپاه یونانی متشکل از آتن و اسپارتیان «اوبه» و اهالی کورنیت در آرت میزیوم تجمع کرده و منتظر پارسیان ماندند.

### • مواجهه آرت میزیوم

بعد از ظهر روز پس از فتح آتن کشتی های ایرانی وارد جزیره آفت شدند. ایرانیان می دانستند که شمار نفرات یونانی در این محل کم است. به علاوه اگر یک باره هجوم می آوردند یونانیان مستقر در آن محل با استفاده از تاریکی شب فرار می کردند و این برخلاف انتظار پارسیان بود، زیرا تصمیم داشتند در آرت میزیوم کار را یک سره کنند از این رو پارسیان ۲۰۰ کشتی جدا کردند و از راه سی یاتوس «اوبه» را دور زده و به اوریپ وارد شدند تا یونانیان را محاصره کنند. در ضمن منتظر ماندند تا توسط این عده از موقعیت یونانیان مطلع شوند و سپس حمله نهایی را آغاز کنند. در فاصله زمانی که پارسیان انتظار می کشیدند، یک نفر یونانی اهل «سی یانه»، به نام سیل لیا، که غواص ماهری بود با همکاری دخترش، کیانه می توانستند طی مسافت طولانی در آب شنا کنند، به اردوی ایران آمدند و پس از کسب اطلاعات لازم نزد یونانی ها بازگشتند. یونانی ها بر اساس این اطلاعات تصمیم گرفتند که در روز هیچ اقدامی نکنند و پس از نیمه شب، از محاصره شدن شان توسط ایرانی ها جلوگیری کنند. بنابراین دست به

یک حمله آزمایشی زدند تا بدانند آیا می شود دیوار محاصره کشتی های پارسی را شکافته و فرار کنند؟ سپاه ایران در نیروی بحریه و خشکی از هر نظر برتری زیادی بر یونان داشت. کشتی های فینیقی موجود در نزد پارسیان نیز در سرعت سیر در دریا، توانایی فوق العاده ای نسبت به کشتی های یونانی داشتند. به همین علت ایرانیان گمان کردند که با این تفوق، یونانی ها لابد دیوانه اند که می خواهند خود را نابود سازند. با این وصف درگیری نه چندان طولانی میان سپاه یونان و قوای پارسیان در گرفت و فیلائون برادر پادشاه قبرس یکی از افراد مهم مزدور یونانی به دست ایرانی ها اسیر شد اما یک مزدور یونانی دیگر به نام آنتی دور به نزد یونانیان گریخت و بعدها در سالامین به او زمین کشاورزی دادند. به هر حال این رویارویی برای طرفین درگیر ثمری نداشت. ترموپیل برای حفظ آتن و آرت میزیوم جهت ممانعت از ورود پارسیان به اورپ بود و اگر این دو جنگ در یک زمان اتفاق افتاده باشد، آبزونی خوس اهل آتن که از جانب آنتی ها دیده بان بود تا نتیجه جنگ ترموپیل را به اطلاع آنها برساند، وقتی خبر شکست یونانیان و کشته شدن لئونیداس در ترموپیل را به یونانیان داد بی درنگ اوبه را تخلیه و به آرت میزیوم رفتند. تیمستوکلس طراح اصلی یونانی ها آنها را تشویق به اتحاد در برابر پارسیان کرد اما خودش یک کشتی تندرو به چنگ آورد و به سالامین گریخت. پس از آن شهرهای فوسید و هیس تیه توسط پارسیان تسخیر شد.

#### • سالامین

سال ۴۸۰ ق.م فرا رسید. یونانیان به سرکردگی اوری بیادس درحالی که آکروپولیس و ارگ آتن را زیر چکمه پارسیان می دیدند پس از فرار از آرت میزیوم به سالامین نقل مکان کردند. پلوپونزی ها هم که فقط به فکر خودشان بودند از اعزام نیروی کمکی خودداری ورزیدند. خبر تسخیر ارگ آتن وحشت در سراپای وجودشان انداخت و قصد داشتند سالامین را ترک کنند اما یک آنتی به نام «من سی فیل» (Mensiphil) به تیمستوکلس گفت: اگر یونانیان از سالامین بروند متفرق خواهند شد و مشکل بتوان آنها را سر جمع کرد و یونان در معرض نابودی کامل قرار می گیرد بنابراین او را تحریک کرد که مانع از ترک اوری بیادس از سالامین شود. قوای یونانی که به سالامین پناه آورده بودند، اگر در دریای باز با ایرانیان مواجه می شدند قدرت برتر ناوگان ایران فوراً آنها را شکست می داد. مطابق طرح تیمستوکلس و اوری بیادس یونانیان مصمم شدند که در باریکه سالامین منتظر رسیدن پارسیان بمانند. تنگه سالامین با محدودیت جا هرگز گنجایش کشتی های پارسی را نداشت و قدرت مانور از ایرانیان می گرفت. اگر سالامین کوچک یکی از علل ناکامی ایرانیان بوده اما محل مناسبی برای پناهنده شدن زنان و اطفال یونانی بود که از آتن و دیگر مناطق به آنجا رفته بودند. حسن کار در این بود که یونانیان با وجود داشتن سالامین، پلوپونز، پلاته، اسپارت و دیگر جاهای

حساس را از دست نمی دادند. در یک شورای جنگی، آدی مانت اهل کورنیت با توجه به تسخیر آتن اتهام وطن فروشی به تیمستوکلس زد و او را بی وطن خواند و خواستار توقف طرح ها و ایده های او شد. اما تیمستوکلس گفت: هموطنان آتنی او با ۲۰۰ کشتی به سالامین آمده اند تا خاک یونان را حفظ کنند و اوری بیادس را به جای فرار به جزیره سیسیل ایتالیا به همراه زنان و فرزندان تشویق به ماندن و دفاع کرد. در اردوی ایران نیروها از تماشای فتح ترموپیل بازگشته بودند و در حضور شهربار خشایار شاه تشکیل جلسه دادند. خشایار شاه ماردونیوس را فرستاد که عقیده سران لشکر و حکام ولایات مهم تابعه را که همراه او بودند درباره جنگ بعدی بداند. یکی از این حاکمان معروف که خشایار شاه روی عقاید او حساب می کرد، ملکه آرت میز بود و قبلاً زمانی که ایرانیان در اوبه بودند پیشنهاد خوبی به خشایار شاه داده بود. آرت میز برخلاف سران لشکر پارس که به جنگ دریایی رای داده بودند خشایار شاه را از جنگ دریایی برحذر داشت و به او یادآور شد که این مردم یعنی یونانیان در جنگ دریایی آنقدر توانایی دارند که مردان بر زنان برترند. آرت میز گفت: ای پادشاه اگر هدف تو آتن بوده آن را به چنگ آورده ای پس در این صورت بقیه خاک یونان نیز مطیع تو خواهند شد و دیگر توانایی مقابله با تو را نخواهند داشت. اگر هم می خواهی جنگ کنی از نیروی پیاده و سواره نظام استفاده کن و از راه پلوپونز برو. خشایار شاه به رغم تایید نظر آرت میز چون اعضای جلسه و ماردونیوس به جنگ دریایی رای داده بودند نیروی دریایی را آماده جنگ سالامین کرد. جزیره کوچک سالامین به وسیله آبراهه ای باریک از ایالت آتیکا جدا می شد. وقتی قوای ایران وارد سالامین شد شب فرا رسیده بود بنابراین تا صبح فردا صبر کردند. برخی اهالی پلوپونز سرگشته و هراسان به سالامین آمدند تا شاید راه نجات خود را در کمک به دیگر یونانیان بجویند. بعضی از مردم از تیره های هفت گانه آن جزیره سرگرم احداث دیواری جهت مسدود کردن راه ورود پارسیان به پلوپونز بودند زیرا اگر سالامین را از دست می دادند شهرها و جزایر باقی مانده یونان هم از دست می رفت هرچند که با گشودن دروازه آتن یونان عملاً تسلیم پارسیان شده بود. با وجود این بسیاری از همین مردم قلباً طرفدار پارسیان بودند و تمایل نداشتند با پارسیان بجنگند. درحالی که پارسیان سرگرم محاصره سالامین بودند در میان یونانیان بر سر جنگ اختلاف به وجود آمد. پلوپونزی ها موافق جنگ و بقیه اقوام مخالفت می کردند. آتنی ها وقتی دیدند که آرای پلوپونزها غالب شد تصمیم گرفتند صحنه جنگ را ترک کرده و پراکنده شوند اما تیمستوکلس و آریستید با وجود اینکه از سوی آتنی ها در مراتن رانده شده بود و دشمنی شخصی با تیمستوکلس داشت و اکنون به سالامین بازگشته بود یونانیان را به سوی جنگ سوق دادند. به حدی که تیمستوکلس معلم فرزندان خود سی سین نوس را نزد پارسیان فرستاد و به آنها پیغام داد، چنانچه می خواهید پیروزی شیرینی به دست آورید، هم

اکنون که میان یونانیان اختلاف هست، بتازید. صبح روز بعد وقتی پارسیان حرکت کشتی های یونانی را دیدند، حمله را آغاز کردند. در این لحظه یک فرد اهل آتن که آمی نیاس نامیده می شد اقدامی متهورانه کرد و با کشتی خود به صف کشتی های ایران زد و پس از او سایر یونانی ها به حمایت او شتافتند و اینگونه جدال ۳۸۰ کشتی یونانی که به راستی در تردید کامل بودند و از هیچ طرح و سازمانی جنگی پیروی نمی کردند، با تعداد محدودی از ناوگان دریایی ایران آغاز شد. در گیرودار جنگ یونانیان ناخودآگاه چهره زنی را مشاهده کردند که فریاد می زد ای ترسوها مبدا بگریزید و این موجب تقویت روحیه یونانیان شد؟! به هر حال بدون اینکه نحوه درگیری یا مدت زمان آن ذکر شود، در کتب تاریخی آمده است که بیشتر کشتی های ایران در سالامین متوقف شد و نتوانست کارایی لازم را داشته باشد. بعید هم نیست که اشتباه در زمان و محل وقوع جنگ موجب تلف شدن بیهوده نیروی بحریه ایران شده باشد. علت مهمتر اینکه خیانت اقوام فینیقی و مصر را در عدم بهره گیری از قوای دریایی که در انحصار آنها بود، نباید فراموش کرد.

خشایار شاه شخصاً از بالای تپه اگاله (Egalee) از زیر سایبانی، مشرف بر سالامین جنگ را تماشا می کرد و حتی رشادت قوای خود را به محض مشاهده ثبت می کرد، اما همانند نیاکان دلیرش یعنی کوروش و داریوش روحیه و جسارت حضور در میدان جنگ را از خود نشان نمی داد. خیانت یونانیان مزدور در سپاه ایران از جمله ساموتراسی ها و بدون شک فینیقی ها موجب آسیب دیدن کشتی ها شد و خشایار شاه فینیقی ها و فرمانده بحریه ایران را که او هم فینیقی بود، مجازات کرد. حتی نقل می کنند که یکی از علل ناکامی فینیقیان در سالامین دوستی آریازمن فرمانده پارسی با یونانی ها بود. از سوی دیگر آریا بیگ نس برادر خشایار شاه در سالامین کشته شد و ایرانی ها در سالامین بسیار بیشتر از ترموپیل و «اوبه» از خود رشادت بروز دادند. ملکه آرت میز هم اعمال جسورانه ای مرتکب شد و خشایار شاه چون مطلع شد، اعتراف کرد که مردان من زن شده اند و زنان من مرد. یونانیان خیلی سعی کردند آرت میز را دستگیر کنند، زیرا از اینکه زنی علیه آنها قیام کرده، خشمگین بودند. حتی فرمانده یونانیان برای دستگیری او ده هزار درخم جایزه تعیین کرد اما آرت میز به چنگ آنان نیفتاد. هر اندازه که جسارت اهالی سالامین و آتن و لاسه دمون موجب شد ایرانیان از ادامه جنگ منصرف شوند و به فالرون برگردند، خیانت اقوام فینیقی و مصری و دیگر ملل اسباب ناکامی آن نیروی مهیب را فراهم آورده، زیرا یک مزدور یا سرزمینی که تابع ملتی دیگر شده باشد، به هر حال هیچ گاه از جان و دل برای شاه پارس نمی جنگد. در صورتی که اگر آن لشکر هولناک توسط خود خشایار شاه فرماندهی و نظارت می شد، همانند سیلابی مهیب تمام خاک یونان را به کام خود می کشید. در واقع خشایار شاه که فرسنگ ها راه را پیمود و با

ابتکارات جالب سپاه چند صد هزار نفری را به آتن رساند، در موقع حساس و ضروری و بحبوحه جنگ وارد میدان کارزار نشد. در حالی که می توانست با جنگ از راه خشکی و زمینی یا تاکتیک مناسب تر یونانیان سرگشته در سالامین را از سر راه بردارد. البته منابع یونانی باستان به خصوص هرودوت که تنها منابعی هستند که بیش از همه در مورد خشایار شاه به ما اطلاعات می دهد، تند و بی حوصله قضایا را شرح داده اند. ۱.

<http://www.sharghnewspaper.com/html/۸۴۰۵۱۲/۱۲۷۳۶۲.jpg>

در هر صورت پولی کریت اهل سالامین و آنژی رونت و آمی نیاس اهل آتن در این جنگ بیش از دیگران معروف شده اند. آدی مانت اهل کورینت نیز در ابتدای جنگ فرار کرد اما وقتی نزدیک معبد مینروسیراس (minrosiras) از غلبه یونانیان آگاه شد، برگشت. آریستید هم نفراتی سنگین اسلحه برداشته و به جزیره پیست تالی رفت و پارسیان باقیمانده در آنجا را تعقیب کرد. اما هرگز معلوم نیست آن صدها هزار نفر دیگر در صحنه جنگ چه می کرده اند و چرا و چگونه عقب نشسته اند.

اینچنین جنگ سالامین خاتمه یافت و غیب گویی پی زیستراس که سال ها قبل گفته بود: «زن های کلیاد روی قطعات تکه تکه شده کشتی ها غذا سرخ خواهند کرد» به واقعیت پیوست. ایرانیان وقتی در شوش خبر فتح آتن را به پادشاهشان شنیدند، شادمانی زایدالوصفی به آنها دست داد و شهرها و کوچه ها را چراغان کردند. اما مدتی بعد از وقایع سالامین سخت نگران جان پادشاه شدند. زیرا سلامت شهریار برای آنها بیشتر از فتوحات او ارزش داشت. خشایار شاه پس از جنگ، ماردونیوس را به خواست خودش در یونان گذاشت و از راه هلسپونت از شهر آبدر عبور کرد. در این شهر استراحت کوتاهی کرد و حتی شمشیر خود را برای اولین بار در اینجا از کمرش باز کرد و آن گاه به سارد و سپس به شوش بازگشت و بازگشت نیروها را به هیدارنس سپرد. قوایی که دچار زحمت و قحطی شدند و به زحمت پس از ۴۵ روز خود را به هلسپونت رساندند. لشکری که با ابهت خداگونه به یونان رفته بود. بدون شک اگر خشایار شاه پس از ورود پیروزمندانه به آتن به جنگی اقدام نمی کرد، عملکرد و نتیجه کارش برای تاریخ ایران و آیندگان بسیار بهتر بود. اما اراده فردی انسان ها تاریخ را شکل می دهد و این افراد همان قهرمانان تاریخ هستند. پارسیان زیر فرمان ماردونیوس آماده شدند. فرمانده شجاعی که غرور پارسی را احیا کرد و دشت پلاتیا را از غبار چکمه پارسیان آکند.